

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ک. ابراهیم  
۰۴ جون ۲۰۱۸

## تحليل طبقاتی متکی بر تشخیص تضاد عمده

شناخت دوستان و دشمنان انقلاب در هر کشور، با تحلیل مشخص از تضادهای طبقاتی مختلف و مرکب موجود در آن، تشخیص مادی و عینی خطرناک ترین و مهاجم ترین دشمنان عمده طبقه کارگر و توده های زحمت کش در هر مرحله از تاریخ مداخلات و عمل کرد این دشمنان تاکتیک انقلابی طبقه کارگر می باشد. پس از شکست دادن دشمنان به علت وجود تضادهای متعدد، در شرایط جدید تحلیل و تشخیص دقیق دشمنان جدید عمده و تمرکز نیرو در به شکست کشاندن این دشمنان اهمیت تعیین کننده ای دارد. کلاً اجرای این رهنمود دقیق کمونیسم علمی، عمل تعیین کننده ای در پیشبرد مبارزه طبقاتی و دست یابی به پیروزی توسط طبقه کارگر و توده های زحمت کش تحت رهبری حزب کمونیست انقلابی راستین هر کشور می باشد. در این ارتباط امتناع از این سبک دیالکتیکی بررسی تشخیص مرحله ای در حرکت حل تضادها نتیجه ای جز افتادن به پاسیویته و یا چپ و راست زندهای سیاسی در امر عدم حل تداوم مبتکرانه تضادهای طبقاتی به سود طبقه کارگر بیار نخواهد آورد.

در اثبات این تحلیل در گام اول از رهنمود کمونیسم علمی آموزش زیر را بیاموزیم:

"هرگاه پروسه ای حاوی تضادهای متعدد باشد، یکی از آنها ناگزیر تضاد عمده خواهد بود که دارای نقش رهبری کننده و تعیین کننده است، در حالی که بقیه تضادها نقش درجه دوم و تبعی خواهند داشت. لذا در مطالعه یک پروسه مرکب که حاوی دو یا چند تضاد است، باید نهایت سعی در یافتن تضاد عمده شود. به مجرد این که تضاد عمده معین شد، کلیه مسایل را می توان به آسانی حل کرد. این اسلوبی است که مارکس در تحقیق جامعه سرمایه داری به ما آموخته است... هزاران دانشمند و پراتیسین وجود دارند که قادر به درک این اسلوب نیستند و در نتیجه، در پیچ و خم کوره راه ها حیران و سرگردان می مانند؛ آنها از یافتن حلقه عمده زنجیر ناتوان و عاجزاند و از این روست که قادر به یافتن راه حل تضادها نیستند". (مانو – آثار منتخب جلد ۱ به فارسی – اگست ۱۹۳۷ – صص ۵۰۳-۵۰۴)

بررسی نمونه بروز جنگ بیش از ۷ ساله ای که به ویرانی کشور سوریه و نابود شدن آن و بی خانمانی ۷ تا ۱۰ میلیون نفر از توده های آواره و پناهنده منجر شده و نه تنها تضادهای درون کشوری بلکه تضادهای امپریالیستی نیز پایان این جنگ ویرانگر را با کشاندن آن به جنگ نیابتی امپریالیستی سوق داده است. در این راستا بخشی از تضادهای اساسی موجود در این کشور عبارتند از:

(۱) - تضاد طبقه کارگر و توده های مردم با نظام سرمایه داری سرکوبگر حاکم؛

- ۲- تضاد ملیتی و مذهبی بخشهایی از مردم با رژیم حاکم؛
- ۳- تضاد رژیم حاکم در مقابله با مداخلات امپریالیستهای غرب و صهیونیستها؛
- ۴- تضاد رژیم حاکم با کشورهای مرتجع عربی و ترکیه همدست با امپریالیستها و صهیونیستها؛
- ۵- اتحاد رژیم حاکم با امپریالیسم روسیه و رژیم مرتجع ایران علیه امپریالیسم و صهیونیسم؛
- ۶- تضاد رژیم حاکم با بخشی از نیروهای داخلی و خارجی تروریست در اتحاد با امپریالیستها و کشورهای مرتجع منطقه؛

۸ سال پیش با بروز تظاهرات توده های مردم علیه رژیم حاکم، شروع مقاومت مسلحانه نظامی بخشی از اپوزیسیون رژیم حاکم وابسته به بورژوازی و خرده بورژوازی، پشتیبانی سریع نیروهای امپریالیستی و کشورهای مرتجع منطقه از این اپوزیسیون داخلی علیه رژیم، نشان داد که اپوزیسیون وابسته به امپریالیسم به دام "انقلاب مخملی" امپریالیسم غرب در کشاندن این کشور به زیر نفوذ خود و دست یابی به میدانهای نفت و ادامه نفوذ خود در فتح بی قید و شرط خاورمیانه بزرگ امپریالیستهای غرب ستراتیژی جنگهای نیابتی را به پیش می برند. به همین علت، این بخش از امپریالیستهای مهاجم، با توسل به ارائه کمک نظامی به اپوزیسیون ارتجاعی داخلی سوریه ادامه دادند و بلافاصله نیروهای مشترک کشورهای ارتجاعی و امپریالیستی و مشخصاً ناتو و تروریستهای وابسته به کشورهای مرتجع عرب مخالف رژیم دست به کار فتح و توطئه ریزی شدند. امری که نشان داد رژیم داخلی حاکم سوریه با مقاومت در برابر سیاست مداخله گرانه امپریالیستی غرب، خیزشهای مصنوعی "بهار عربی" و ستراتیژی به زیرسلطه درآوردن کامل کشورهای خاورمیانه از طریق پیش روی درسوریه با شکست نهایی مواجه ساخته اند.

بدین ترتیب تضاد عمده توده های مردم علیه رژیم با مداخلات مستقیم امپریالیستهای غرب و دولتهای مرتجع هم دست با امپریالیستها و صهیونیستها و تروریستهای دست پرورده این دولتهای جهانی و اپوزیسیون وابسته داخلی مرتجع، شکوفا شدن خود را از دست داد، و جنگ بین رژیم سوریه و جنگ افروزان داخلی و خارجی - استقلال و یا وابستگی - تبدیل به تضاد عمده شد. رژیم حاکم سوریه به منظور قطع مداخلات امپریالیسم و صهیونیسم و کشورهای مرتجع و به شکست کشاندن نیروهای مرتجع عرب داعش، النهضه و غیره به نفع خود، دست طلب کمک گرفتن از متحدین امپریالیست رقیب غرب و کشور مرتجع دیگر نظیر ایران زد تا مناطق تحت اشغال دشمنانش را به زیر نفوذ خود در آورد و تا کنون به موفقیتهای قابل ملاحظه ای دست یافته است.

این رژیم سیاست هشیارانه اتحاد با روسیه (از اکتوبر ۲۰۱۵) و جمهوری اسلامی زودتر از آن که منافی در این مورد با آن رژیم دارند، دست به همکاری فشرده زد. در صورت قطع تجاوز امپریالیستهای غربی، صهیونیستها و نیروهای وابسته به مرتجعین عرب، تضادهای جدیدی چه در رابطه با قطع دست مداخله گر دوستان متحد رژیم حاکم و چه در ادامه مبارزه علیه طبقه کارگر و توده های مردم و یا خواستهای ملی تبدیل به تضاد عمده جدید می توانند تبدیل شوند. خط مشی انقلابی و متحد طبقه کارگر علیه این رژیم نتوانست به مثابه تضاد عمده عمل کند.

اما چنان که شاهد آن هستیم صهیونیستها و امپریالیسم امریکا به بهانه حضور نیروهای رژیم جمهوری اسلامی ایران سیاست بیرون رفتن این نیروها از سوریه را بهانه ای کرده اند که می تواند هم به مداخلات بسیار مستقیم امپریالیستی - صهیونیستی واقماری از نوع عربستان سعودی در سوریه انجامیده و هم بهانه ای برای گسترش جنگ به سوی ایران توجیحات تجاوزگرانه را فراهم سازد.

در صورتی که کلیه این تغییرات به سود رژیم حاکم سوریه تمام شود، تبدیل تضادی از تضادهای فرعی تا کنونی فوق الذکر، می تواند به تضاد عمده، نظیر قرار گرفتن طبقه کارگر در رأس جنبشهای توده ئی و تحت رهبری حزب راستین

کمونیستی قادر به رهبری سیاسی این حرکتها شود، عملاً حاکمیت رژیم کنونی سوریه در رأس قدرت تا زمانی که این تضاد رشدی کافی نیابد، دوام خواهد آورد.

بررسی وجود تضادهای مختلف در ایران از جمله بین طبقه کارگر و توده های مردم با حاکمان، مداخلات امپریالیسم و صهیونیسم همراه با مرتجعین کشورهای عربی نظیر عربستان سعودی و هم نوائی اینان با اپوزیسیون بورژوائی و خرده بورژوائی داخلی (سلطنت طلب و مجاهد و ملی مذهبی ها)، در تحقق "انقلاب مخملی" در ایران به رهبری این بخش از ضدانقلابیون جهانی و داخلی، هیأت حاکمه جمهوری اسلامی با متوسل شدن به امپریالیسم روسیه که در منطقه نفوذ آن قرار دارد، جهت حفظ موقعیت سلطه طلب خود، سناریوی مشابه سوریه می تواند در ایران نیز تکرار شود. با این تفاوت که در صورت ایجاد حزب کمونیست انقلابی ایران با شرکت مستقیم طبقه کارگر، به دلیل رشد مبارزه طبقه کارگر و نارضائی توده های وسیع مردم و کلاً شناخت مناسبی از ماهیت امپریالیسم و نظام سرمایه داری در شکل سیاسی سلطنتی و اسلامی موجود می باشد.

لذا رهائی اکثریت عظیم استثمارشده و ستمدیده در مرحله انقلاب کارگری و برقراری نظام سوسیالیستی تنها دورنمائی است که مسیر پیشروی این اکثریت عظیم را به روشنی نشان می دهد و برای حرکت در آن ضروری است کمونیستهای ایران با ضربه زدن قاطع علیه فرقه گرائی در تضعیف صف متحد و یک پارچه کمونیستها و کارگران در ایجاد حزب بااثروریه مصمم، فداکار و متحد، مبارز و آگاه، اعتماد این اکثریت عظیم را به دست آورند.

پاسخ ندادن شایسته کمونیستها به این نیاز مبرم طبقه کارگر چیزی جز سلانه سلانه و کودکانه کارکردن و بالانبردن شناخت کمونیستها از این نیاز نبوده و با عدم احترام به این واقعیت در پافشاری روی فرقه گرائی، تبلیغ همه باهم، اتحاد جنبشهای مستقل و خواست گذار همه چیز از آن، بدون داشتن کیفیت تحقق خواسته ها، و غیره جزدادن قربانیان بیشتر دیگری که پیوسته ادامه داشته است، نصیبشان نخواهد شد. با چنین موضعی به اکثریت عظیم کارگر و زحمت کش نشان خواهند داد که فرزندان انقلابی راستین مدافع طبقه کارگر نبوده و به طور عاریتی در حفظ وضع موجود نظام غیر سوسیالیستی با جامه "خر در پوست شیر" عمل می کنند. طبقه کارگر آگاه کمونیست درمقابله با این وضع جواب شایسته ای خواهد داد که توسط زنده یاد جانباخته از زندان، مسیر حرکت کمونیستها و کارگران و توده های مردم را با روشنی تاکید کرده است: چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است.

ک. ابراهیم - ۱۶ اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۷ (۶ مه ۲۰۱۸)